

● معرفی و نقد کتاب

زدودن اهریمن: چگونگی پیروزی در ستیز با ترور

David Frum & Richard Perle, *An End to Evil: How to Win the War on Terror*, (New York: Random House, 2003), 248 p.

بسیارکه در واقع منشور اندیشه و آرای نو محافظه کاران و به تصریح خود نویسندگان راهنمای عمل و بیانگر راه کارهایی است که عملاً طی چند سال گذشته در استراتژی های تجویزی آنها به دولت بوش برای اجرای آنها تلاش شده است. بخشی از آن نیز حاصل بحث هایی است که طی چند سال زمامداری جورج بوش به ویژه پس از رخداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در کانون اندیشه آمریکن اینترپرایز بین

درآمد

دیوید فروم (مشاور ارشد و ویراستار سابق متن سخنرانی های جورج بوش) و ریچارد پرل (مقام ارشد پیشین در وزارت دفاع آمریکا) که هر دو از دست اندرکاران مهم «کانون اندیشه»^۱ آمریکن اینترپرایز هستند، کتاب یاد شده را در سال جاری به بازار کتاب عرضه نموده اند و تبلیغات زیادی پیرامون آن در شبکه های مختلف اطلاع رسانی صورت گرفته است. کتاب پیش رو چارچوب نظری نداشته و اساساً به این منظور نیز طراحی نشده است،

1. Think Tank

حلقه فکری موسوم به نومحافظه‌کاران بر سر راه‌های مختلف پیش‌روی آمریکا در برخورد با تروریسم بین‌الملل صورت گرفته است.

آمریکن اینترپرایز در دوره ریاست جمهوری رونالد ریگان به اوج رسید. راهبرد فکری کلان حاکم بر آن ملهم از اندیشه‌های لئو اشتراوس فیلسوف محافظه‌کار مکتب فکری شیکاگو است که به سلسله‌مراتبی بودن جوامع مبتنی بر رؤسا، نخبگان و سپس عامه مردم معتقد بوده است.

بر این پایه توانایی طبیعی رؤسا و نخبگان برای کسب قدرت بر ارزش‌های ثابت و مسلم برتری دارد. از این رو در تلاش برآمده‌اند تا همین مشرب نظری را در سیاست خارجی آمریکا و نظام بین‌الملل تسری دهند و در نظام سلسله‌مراتبی مورد نظر خود، کشورهای ضعیف را اخلاقاً مکلف به پیروی از قدرتمندان و کشور رهبری‌کننده نظام بین‌الملل می‌دانند.^۱ اعضای آن را عموماً دانشگاهیان و روزنامه‌نگاران راست‌گرا و محافظه‌کار تشکیل می‌دهند که کار طراحی و سیاست‌گذاری کلان را

انجام می‌دهند. افرادی چون پل ولفویتز، جان بولتون، ریچارد پرل، داگلاس فیث، آری فلیشر، الیوت آبرمز، رابرت کیگان، ویلیام کریستول، مایکل لدین، نیوت گینگریج، دیوید فروم و شمار دیگری که از مقام‌های پیشین و کنونی دولت جمهوری خواهان، عهده‌دار فعالیت در این مؤسسه بوده‌اند. نشریه‌هایی چون هفته‌نامه ویکیلی استاندارد، نشنال ریویو، واشنگتن تایمز، نیویورک پست و جوئیش ورلد ریویو در شمار جراید مرتبط با این دسته هستند. اکثر یهودیان این مؤسسه معتقد به جنبش صهیونیسم بین‌الملل هستند و در دو سال نخست رئیس جمهوری بوش اعضای اصلی هسته مشاوران وی را همین کسان تشکیل می‌دادند. مهم‌ترین طرح این مؤسسه که کار بر روی آن از سال‌های دهه ۱۹۹۰ آغاز و در دوره جورج بوش زمینه‌های اجرایی و عملی بیشتری برای آن پدید آمد، «پروژه قرن آمریکایی نونین» به مدیریت ویلیام کریستول بود که در راه ترویج بهره‌گیری از

۱. این موضوع در جای جای کتاب در قالب ترویج رهبری آمریکا در جهان به‌عنوان یک رسالت تبشیری مشهود است.

موجود در این کتاب است. عمده‌ترین شاهد بر این مدعا تلاشی است که در بسیاری از بخش‌های کتاب برای برقراری گونه‌ای پیوند ذاتی و جدایی‌ناپذیر بین آموزه‌های اسلامی (به‌ویژه اعراب سنی - سلفی) با اقدام‌های تروریستی و ناسازگاری بنیادی در نوع بینش آنها با نمودهای مدرنیسم صورت گرفته است. تناقض‌های چند نیز در استدلال‌های آن مشاهده می‌شود. در حالی که نویسندگان کتاب از یک‌سو راه‌های استیلای بلامنازع آمریکا در جهان را توصیه و تجویز می‌کنند، هم‌زمان اسلام مبارزه‌جو را به حزب نازی و کمونیست‌های شوروی سابق تشبیه نموده‌اند که فرصت‌طلبانه و با بهره‌گیری از اتحادهای پراگماتیستی برای دستیابی به هدف‌های خود در تلاش است.

مطالعه این کتاب جنجالی برای شناخت افکار و بنیادهای نظری و رویکردهای سیاسی نومحافظه‌کاران بسیار سودمند و مورد توصیه است.

قدرت نظامی و اقتصادی برای اعمال رهبری یکه‌تازانه آمریکا در جهان استوار بود. اینک باتوجه به ناکامی نسبی سیاست‌های نظامی و یک‌جانبه‌گرایانه آمریکا در عرصه بین‌المللی و درگیر شدن در بن‌بست نظامی در عراق و در نتیجه آن کاهش اعتماد افکار عمومی آمریکا نسبت به بوش در ماه‌های منتهی به انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، این پروژه در آستانه شکست قرار گرفته است. از سوی دیگر دست‌اندرکاران کانون اندیشه آمریکن اینترپرایز (چون پرل و فروم) به جز جان بولتون به دلایل ناکارآمدی و سوءاستفاده‌های مالی و برانگیختن مخالفت‌ها با یکه‌تازی‌های آنان در حوزه وظایف دیگر دستگاه‌های دولت آمریکا، هم‌اینک تاحدودی در حاشیه قرار گرفته‌اند.

پیوند زدن بین عقاید سیاسی سنتی و یکه‌تازانه محافظه‌کاران برای اعادهٔ هم‌مونی آمریکا با بهره‌گیری از باورهای مذهبی - مکاشفه‌ای مسیحی - یهودی و اسطوره‌های روم باستان و همچنین بازآفرینی رویارویی‌های صلیبی، ویژگی اساسی اندیشه نومحافظه‌کار

فصل ۱. چگونگی وضعیت کنونی

گزاره نخستین این فصل بر این ادعا استوار است که آمریکا در افغانستان و عراق پیروز شده است. زیرا به اهداف خود در نجات مردم این دو کشور از قحطی و استبداد، از بین بردن فائلان و آدم‌کشان و در عین حال رعایت حقوق بی‌گناهان، دست یافته است. مردم آمریکا که همچنان در معرض تهدید تروریسم قرار دارند، با تحمل مشکلات و محدودیت‌های ایجادشده ناشی از اقدامات امنیتی در عرصه‌های مختلف، در معرض آزمون قرار دارند و اینک در دشوارترین بخش کار یعنی ممارست‌ورزیدن در جنگ با تروریسم (آن‌گونه که جورج بوش تأکید نمود) قرار گرفته‌اند.

در حالی که روحانیون مسلمان از بنگال گرفته تا بروکلین فتوای جهاد صادر می‌کنند، حزب‌الله و حماس در حال طرح نقشه‌های تازه برای حمله هستند و ایران و کره شمالی در حال تولید جنگ‌افزارهای کشتارجمعی می‌باشند. در نهادهای دولت آمریکا برای جنگ با ترور استواری لازم و در هم‌پیمانان آمریکا اراده

همراهی وجود ندارد. دموکرات‌ها به پیروزی در انتخابات می‌اندیشند و کنگره برای تأمین هزینه‌های لازم اشکال‌تراشی و رسانه‌ها هم علیه جنگ منفی‌بافی می‌کنند. اینها همگی موجب شده‌اند تا اراده معطوف به پیروزی فروکش نماید.

دموکرات‌ها که خط‌مشی‌های امنیتی و سیاست خارجی ناشی از قانون میهن‌دوستی^۱ را تقبیح می‌کنند، در دهه ۱۹۹۰ موارد بی‌شماری از کم‌توجهی نسبت به رخدادهای تهدیدزا را در کارنامه خود دارند که سرانجام به حمله‌های تروریستی ۱۱ سپتامبر منتهی شد. موضوعی که مبارزه با تروریسم بین‌الملل را به اولویت نخست آمریکا در سیاست خارجی بدل نمود. بی‌توجهی به اردوگاه‌های آموزش تروریستی القاعده، مماشات نسبت به تخطی‌های عراق از قطعنامه‌های سازمان ملل، بی‌توجهی به کشتارهای آمریکاییان در عربستان و یمن، مماشات نسبت به فعالیت‌های هسته‌ای و همکاری‌های پاکستان و ایران و زیر پا گذاشتن

1. Patriot Act

خط‌مشی محکم و دیپلماسی مبتنی بر وضعیت جنگی واقعی و تازه‌ای در برابر ترور در پیش گرفته و با قاطعیت بین دوستان واقعی و کلامی تمایز قائل می‌شود و تعریف محدود و مضیق آنها از «ترور» را نمی‌پذیرد.

فصل ۲. پایانی بر یک آغاز

پیروزی در عراق و فائق آمدن بر صدام در سال ۲۰۰۳ به مراتب از جنگ اشغال کویت در سال ۱۹۹۱ آسان‌تر به دست آمده و آن‌طور که برخی در اروپا و در خود آمریکا با اشاره به مواردی چون:

۱. تأکید بر نداشتن جنگ‌افزارهای کشتار جمعی توسط صدام و همزمان پرداختن به احتمال مقابله صدام با جنگ‌افزارهای کشتار جمعی (یوشکا فیشر و برنت اسکوکرافت)؛

۱. در اینجا نویسندگان مراد خود را از زیر پا گذاشتن آیین مونروئه توسط ایران بر پایه وارد آوردن اتهام انفجار سفارت اسرائیل در آرژانتین و مرکز یهودیان در بوئنوس آیرس عنوان می‌کنند که ۸۶ کشته بر جا نهاد و بارها بی‌پایه بودن اتهام‌های وارده در مورد آن علیه ایران به اثبات رسید.

آیین مونروئه در نیمکره غربی توسط ایران^۱، برای نخستین بار پس از اعلام آن در سده نوزدهم، همگی در شمار کوتاهی دموکرات‌ها به حساب می‌آیند. آنها هم‌اینک نیز هیچ خط‌مشی جایگزینی را ارائه نمی‌کنند و تنها در پی آن هستند که اوضاع را از حالت جنگی خارج و به حالت روزمرگی گذشته درآورند. دیوان‌سالاری مخالف با نوآوری و پویایی در وزارت امور خارجه هم از سوی دیگر فشار می‌آورد که دوباره چندجانبه‌گرایی اغراق‌آمیز دوره کلیتون را اعاده نموده و از اروپا و کشورهای اسلامی دلجویی نماید.

اما آمریکا مقصر احساسات ضدآمریکایی موجود در بین مسلمانان و اروپایی‌ها نیست. در آمریکا هر روزه امکان رخدادهای تروریستی مهیب و بزرگ‌تری چون انفجار مواد رادیواکتیو، انتشار بیماری‌های خطرناک و نظایر آن از سوی تروریست‌ها با کشتارهای وسیع ناشی از آن وجود دارد. حرکت تروریست‌ها بی‌رحمانه اما هدف‌مند و در راه ترغیب هواداران خود به جهاد علیه تنها ابرقدرت روی زمین است. در مقابل آمریکا نیز

۲. تأکید بر اینکه صدام با تروریست‌ها ارتباط ندارد و هم‌زمان سخن از احتمال دستیابی تروریست‌ها به جنگ‌افزارهای کشتار جمعی در صورت حمله عراق به آمریکا (سناتور ادوارد کندی)؛

۳. پیش‌بینی اینکه آمریکا یک فاجعه نظامی در عراق در پیش خواهد داشت و پس از حمله و پیروزی آمریکا، آن را ضعیف‌کش خواندن (ژنرال باری مک‌کافری)؛

پیش‌بینی می‌کردند یک جنگ نفس‌گیر و باتلاف برای آمریکا نبود. این تعبیر نیز که آمریکا با وجود پیروزی در جنگ صلح را به دست نیاورد نیز درست نبوده است. طبیعتاً دوره پس از جنگ با غارت و ویرانی‌هایی همراه و استقرار و بازسازی نیز فرایندی وقت‌گیر و طولانی است. دیگر اینکه برخی پیشنهاد می‌کردند که حمله علیه ایران و کره شمالی مقدم بر عراق باشد و اینک که آمریکا پس از صدام می‌خواهد به توصیه آنها عمل کند، اشتیاق آنها برای این کار فروکش کرده است.

رامسفلد، وزیر دفاع آمریکا گفته است

که «بروز نشانه ضعف، تحریک‌کننده طرف مقابل است». سابقه عمل آمریکا در خاورمیانه به ویژه طی دهه ۱۹۹۰ و پس از جنگ کویت در باقی‌گذارن صدام در قدرت و دادن امکان سرکوب شیعیان به وی، نمودی عینی از ضعف و بی‌تصمیمی آمریکا بوده است.^۱ بیم آن زمان آمریکا از قدرت‌گرفتن شیعیان و ارتباط یافتن آنها با ایران ناشی از اشتباه محاسبه‌ها و یک اشتباه تاریخی بود. این کار صدام را به گونه‌ای برانگیخت که حتی در آوریل ۱۹۹۳ دسیسه قتل جورج بوش پدر را در جریان دیدار از کویت به اجرا گذاشت. واکنش کلیتون برای تنبیه صدام و شلیک چند موشک در نیمه‌شب به ساختمان‌های سازمان امنیت عراق کفایت لازم را نداشت. این وضعیت آمریکا بر همسایگان عراق نیز تأثیر گذارده و نه تنها حمایت آنها را از خیزش علیه صدام گُند کرد، بلکه آمریکا را

۱. جالب‌توجه اینجا است که این رخداد در دوره جمهوری خواهان و ریاست جمهوری بوش پدر اتفاق افتاد اما نویسندگان کتاب به دلیل گرایش‌های فکری خود به محافظه‌کاران در متن کتاب مشخصاً در این زمینه از بوش پدر سخنی به میان نمی‌آورند.

موشکی اکتفا کرد و صدام از ماجرا سالم بیرون رفت.

گام بعدی صدام تلاش برای رفع کامل تحریم‌های نظامی - اقتصادی سازمان ملل - با وجود قاچاق نفت عراق از راه ایران و سوریه - بود. در آن زمان منافع بسیاری با نبود تحریم‌ها گره می‌خورد. نخست اینکه صدام ۱۳ میلیارد دلار از درآمدهای حاصل از برنامه نفت در برابر غذا را در بانک‌های فرانسه نگاه داشته و عمداً مردم عراق را زجرکش می‌کرد تا تحریم‌ها را مقصر جلوه دهد. بن‌لادن نیز با تکیه بر صلیبی و صهیونیستی بودن سرشت تحریم‌ها علیه عراق آن را زمینه فراخوانی جهاد علیه تحریم‌گران و آمریکا عنوان می‌نمود. سازمان ملل هم ۱/۵٪ کمیسیون دریافتی را عاملی درآمدزا برای خود دانسته که منبعی برای سوءاستفاده مالی این سازمان بود. با توجه به این وضعیت در آستانه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۰۰، ندهای مخالف زیادی علیه تحریم‌ها و ضرورت برداشتن آن به‌ویژه از سوی کشورهای اروپایی - و بیشتر روسیه و فرانسه -

به‌عنوان اسب ضعیف و صدام را اسب برنده وانمود ساخت که طبیعتاً کسی روی اسب بازنده شرط‌بندی نمی‌کند. هوشیار عمل نکردن آمریکا در جریان کودتاهای سال ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶ که منجر به دستگیری و کشته‌شدن شماری از افسران ارشد عراقی مخالف صدام شده و تجهیزات مخابراتی و اگذاری آمریکا به کودتاگران را نیز به دست صدام انداخت، ادامه این بی‌کفایتی‌های دولت دموکرات آمریکا بود. پیامد این سستی و فنور آمریکا حمله صدام به مقر کنگره ملی عراق در شمال این کشور و در منطقه‌ای بود که به ظاهر امن اعلام شده بود و آمریکا برای انجام تعهد خود در این زمینه اقدامی جز شلیک چند موشک به بغداد و جنوب عراق صورت نداد. سراتجام صدام در پی مجموعه‌ای از کشاکش‌ها با بازرسان سازمان ملل، از کار بازرسی آنها که شرطی برای تحقق صلح پس از جنگ کویت بود، جلوگیری کرده و آنها را از عراق بیرون راند. دولت کلینتون که انجام این بازرسی‌ها را برای منافع ملی آمریکا «حیاتی» عنوان نموده بود، باز به چند حمله

شدت یافته بود و دولت کلیتون با موضع انفعالی تنها به ظاهری از تحریم‌ها زیرعنوان: «تحریم‌های هوشمند» تن در داد. در این شرایط دولت جمهوری‌خواه در آمریکا بر سرکار آمد.

در پاسخ به منتقدان بوش و بلر برای حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ با ارائه اطلاعات دست‌کاری‌شده، نکات چندی مطرح است. نخست این‌که در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ ارزیابی‌های به‌عمل‌آمده آمریکا از توانایی‌های صدام نادرست درآمد و پس از ۱۱ سپتامبر آمریکا را ناچار به اقدام برای حذف صدام از قدرت کرد. در این شرایط استراتژی پیش‌دستی^۱ آمریکا در اقدام بر پایه اطلاعات اولیه و نامطمئن و حتی حدسیات، عین تدبیر و صواب و به‌مراتب ارجح بر صبرکردن تا لحظه آخر و پذیرفتن مخاطرات ناشی از استمرار حضور وی در قدرت و دست‌یافتن او به جنگ‌افزارهای کشتارجمعی- به‌گونه‌ای که توان بازدارندگی از آمریکا را سلب کند- بود.^۲ از سوی دیگر، صدام با مشغول‌داشتن آمریکا به خود، از توان عملیاتی آمریکا علیه کره شمالی و ایران کاسته و

در سال ۱۹۹۴ دولت کلیتون در مصالحه با کره شمالی ناچار به پرداخت میلیون‌ها دلار سوخت و مواد غذایی به این کشور شد، در حالی که کره شمالی همچنان بهانه‌جویی و باج‌خواهی می‌کرد.

از سوی دیگر صرف پابرجاماندن صدام حتی بدون توان جنگ‌آوری و تهدیدنظامی به دلیل موفقیت‌های وی در بیرون‌راندن بازرسان و بی‌اثرکردن تحریم‌ها، می‌توانست مبنی بر ضعف آمریکا باشد و نشان دهد که آینده متعلق به دشمنان آمریکا است و مشوق و محرکی برای تروریست‌ها در اکناف عالم باشد. در حالی که در دهه ۱۹۹۰ در عرصه مقابله با تروریسم بین‌الملل نیز عملاً چنین شد و سستی در عزم آمریکا در پاسخ به چند حمله تروریستی پراکنده، به رخداد چشمگیر تروریستی در ۱۱ سپتامبر انجامید. در حالی که همین استراتژی

1. Preemption Strategy

۲. اقدام بر پایه نیت و قصد کلی بازیگران و پرهیز از انتظار برای آشکارشدن اقدام‌های عملی آن، به‌عنوان منطق استراتژی پیش‌دستی در حمله مورد توجه است.

پیشگیری از دستیابی به آنها در آینده؛
۲. نشان دادن جدیت آمریکا در جنگ علیه تروریسم و برجیده شدن یک سرچشمه عمده تروریسم در خاورمیانه؛
۳. تضعیف عامل روانی دشمنان آمریکا در خاورمیانه؛
۴. کسب قابلیت و توانمندی‌های تجربی در جنگ با تروریسم با توجه به تجربه عراق؛
۵. فرستادن نشانه به دشمنان بالقوه آمریکا دایر بر توان پیروزی سریع این کشور در جنگ‌ها (ایران و کره شمالی)؛
۶. تقویت نیروهای مردم‌سالار در سرتاسر منطقه؛
۷. فراهم شدن امکان برقراری جامعه مدنی در عراق.
با همه اینها آمریکا می‌توانست در عراق بهتر از این نیز عمل کند و امکان پیش قدم شدن به کنگره ملی عراق برای تشکیل دولت در درون این کشور هم‌سان با الگوی فرانسه آزاد در سال ۱۹۴۴ را بدهد. این کار با به وجود آوردن پلیس عراقی، کار برقراری امنیت برای آمریکا را

پیش دستی می‌بایست در دهه ۱۹۹۰ در برابر شبکه بن‌لادن و القاعده پیش از پراکنده شدن آنها در سرتاسر دنیا، نیز اعمال شده و ریشه آنها در همان افغانستان خشکانده می‌شد. اما در عمل دولت وقت دموکرات در آمریکا به پاک کردن صورت مسأله و امید بستن به از بین رفتن تدریجی آن و صبر پیشه کردن برای آشکار شدن تهدیدها، مبادرت نمود.

در نقطه مقابل، اقدام قاطع جمهوری خواهان پس از ۱۱ سپتامبر، اکتفا نکردن آنها به افغانستان و کشاندن کار به عراق نشان از عزم و اعتماد به نفس آنان و حاکی از مرگبار بودن عواقب حمله به آمریکا بود. سرنگونی صدام هم دولت‌ها و هم افکار عمومی و روشنفکران کشورهای عرب را به انفعال واداشت و سران این کشورها را به تقبیح جنایت‌های صدام و وعده به تحکیم اقدام‌ها علیه تروریسم واداشت. در مجموع با سرنگونی صدام هفت هدف عمده زیر تحقق یافت:

۱. جلوگیری از تهدید جنگ‌افزارهای کشتار جمعی صدام و حتی در صورت نداشتن،

سبک‌تر می‌کرد. ارزیابی‌های سازمان سیا و ملاحظه‌کاری‌های وزارت امور خارجه آمریکا در رعایت خواست سعودی‌ها برای ندادن قدرت به چلبی و بیم از اینکه در عراق از او پیروی صورت نگیرد، مانع از این کار شد.^۱

فصل ۳. یک محور تازه

این فصل با این فرضیه آغاز می‌شود که «هر چند تروریسم پدیده تازه‌ای نیست اما اسلام نظامی‌گرا برای برچیدن تمدن غرب و نمود عینی آن یعنی ایالات متحده، تحمیل آیین و باورهای اسلامی بر جهان و آمادگی برای جان‌دادن در راه کشتن دیگران، بُعد تازه‌ای به تروریسم بخشیده است». شمار تلفات مردم آمریکا در ۱۱ سپتامبر به دست القاعده، از کل رقم کشتارهای ارتش جمهوری‌خواه ایرلند شمالی طی سی و پنج سال بیشتر بوده است. دیگر نمی‌توان تروریسم را در درون مرزهای مشخص و تحمل‌پذیر مهار شده فرض نمود.

نویسندگان کتاب مدعی هستند که از جمع ۳۶ سازمان تروریستی خارجی اعلام‌شده

در فهرست وزارت امور خارجه آمریکا، ۱۷ مورد آنها با نام اسلامی اقدام می‌کنند و شش‌تای دیگر عمدتاً اعضای مسلمان دارند. با این اوصاف وقتی سخن از جنگ با تروریسم به میان می‌آید، «جنگ علیه کسانی است که خودتان می‌دانید چه کسانی هستند». در واقع اسلام مبارز شبیه حزب نازی و کمونیست شوروی است که از زبان عدالت و مساوات برای توجیه سرکوب و کشتار بهره می‌گیرد. فرصت‌طلب و سلطه‌جو است و برای رسیدن به هدف‌های خود علیه غرب از هم‌پیمانی‌های پراگماتیستی، گذرا و اکراه‌آمیز هیچ ابایی ندارد.^۲

۱. در اینجا نویسندگان انتقادهای سختی را متوجه سازمان سیا و وزارت خارجه آمریکا برای توجیح‌دادن عدنان پاچه‌چی و ایاد علوی بر چلبی (که گزینه دلخواه پنتاگون بوده است) وارد می‌کنند.
۲. این عبارت‌ها که در صفحه ۴۲ کتاب آمده است، نشان‌گر صراحت‌گرایی ضداسلامی نویسندگان است. در ادامه و در صفحه‌های ۴۳-۴۴ به مواردی از رویدادها در تأیید ادعاهای خود اشاره کرده‌اند. از جمله اجلاس روزهای ۲ و ۳ ژوئن ۲۰۰۲ (خرداد ۱۳۸۱) حمایت از فلسطین در تهران به عنوان محملی برای گردهمایی سازمان چهارگانه حزب‌الله، حماس، جهاد اسلامی و جبهه خلق برای آزادی فلسطین (که از سرچشمه‌های مختلف تغذیه می‌شوند)، عنوان شده است که در

میان افراط‌گرایان برای جبران عقب‌ماندگی‌های تاریخی خود به خشونت روی آورده و در عین حال از پیشرفت‌های فن‌آوری نوین نیز بسی‌بهره نمی‌مانند. کتاب‌های درسی در کشورهای عربی به‌ویژه عربستان مروج بیزاری و ستیزه با غرب هستند. در آنها تأکید به عمل آمده که در آینده هدف باید برقراری اسلام از اندونزی تا ایندیانا، آزادی فلسطین، دستیابی دوباره به اندلس باشد و همچنین برپایی یک نظام اسلامی در فرانسه طی پنجاه سال آینده را وعده می‌دهد. حمله ۱۱ سپتامبر نقطه اوج این رویکرد برای از بین بردن نمادهای تمدن غرب به رهبری آمریکا

آن برای از بین بردن اسرائیل هم‌پیمان شده‌اند. همچنین اتهام همکاری ایران با سران القاعده باوجود ناسازگاری ایدئولوژیک که سلفی و ضدشیعیه هستند و همکاری نظامی با کره شمالی لامسذهب نیز در شمار این هم‌پیمانی‌های فرصت‌طلبانه عنوان شده است.

۱. نویسندگان در صفحه‌های ۴۹ - ۴۸ کتاب با اشاره به آیه ۵۵ سوره نور مدعی هستند که اسلام به خلاف مسیحیت، هم وعده پاداش دنیوی وهم اخروی داده است و پیروزی در عرصه‌های اقتصادی و نظامی را در گروی تبعیت از فرامین اسلام دانسته است. در اینجا عملاً با یکسان تلقی کردن عربیت و اسلامیت، عقاید و باورها را ریشه تعارض قلمداد نموده‌اند.

در پاسخ به چیستی و چرایی بیزاری موجود از آمریکا در خاورمیانه، تحلیل‌مورد ادعای نویسندگان این است که تروریسم خاورمیانه ریشه در باورهای اسلامی و قرآنی دارد.^۱ طی دو سده وعده‌های اسلام به مسلمانان نادرست درآمده و به‌ویژه از سال ۱۹۴۸ به این سو کشورهای عرب بارها و بارها توسط یهودیان تحقیر شده‌اند. مسلمانان این شکست و سرخوردگی‌ها را چالشی مستقیم پیش‌روی حقانیت اسلام دیده و آمریکا را به‌عنوان عمده‌ترین نمود بروز این تعارض می‌دانند که ابرقدرتی سکولار، دموکراتیک، یهودی - مسیحی و برپایه آزادی جنسیت‌ها است که حضور آن در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ در خاورمیانه هرچه پررنگ‌تر شده است. آنها همچنین آمریکا را عامل حمایت از پدیدآمدن دولت اسرائیل می‌دانند.

پس از فروپاشی اتحاد شوروی در دهه ۱۹۹۰، موج اسلام‌خواهی که با انقلاب ایران تقویت شده بود، در کشورهای برخوردار از نظام سوسیالیستی نیز شور تازه‌ای یافت و در این

بود.^۱ مقابله با خشم آنها باید در سه جبهه درون و بیرون از آمریکا و در اذهان و باورهای مردم کشورهای اسلامی مورد عمل قرار گیرد.

فصل ۴. پیکار در درون کشور

در این فصل به زمینه‌های تهدید ناشی از تروریسم در درون آمریکا و راه‌های مقابله با آن پرداخته شده است. با این توجه گفته می‌شود که چون انجام حمله‌های تروریستی در درون آمریکا به دلیل گستردگی سرزمینی و تنوع اهداف و دسترسی آسان به آنها به مراتب آسان‌تر و مهار تهدیدها دشوارتر است. این کار نیاز به آموزش و اقدام همگانی دارد. خوش‌بینی، خوش‌برخوردی و آسان‌گیری آمریکایی یکی از منفذهای نفوذ برای ضربه‌زدن بوده است که پس از ۱۱ سپتامبر به رفع آن به‌عنوان یک نقیصه همت گمارده شده است. اما سه کار عمده برای جلوگیری از تروریست‌ها پیش از مبادرت به حمله باید صورت گیرد:

۱. نخست ممانعت از ورود آنها به

آمریکا: با توجه به سابقه حضور قبلی - و عمدتاً

غیرقانونی - بیشتر اقدام‌کنندگان در انفجارهای ۱۱ سپتامبر در آمریکا، تشدید مقررات ورود در این زمینه ضرورت می‌یابد.

۲. جلوگیری از آزادی عمل آن‌ها در

درون آمریکا: که در این خصوص با ذکر مواردی از دستگیری اتباع کشورهای عربی و زیرنظر گرفتن تحرکات و عملکردهای آنها در آمریکا و اینکه ارتباطی با سازمان‌های افراطی داشته باشند، توجه شده و به بهره‌گیری از مراقبت‌ها و خبررسانی مردمی در این زمینه به‌عنوان یک راه‌کار سودمند اشاره شده است (و به‌طور ویژه به خبررسانی مردم در مورد دستگیری یک مهندس مسلمان کویتی مقیم آمریکا به نام حواش پرداخته‌اند).

۳. محروم‌کردن آنها از پشتیبانی‌های

مادی و معنوی در درون آمریکا: در این قسمت

۱. نویسندگان مدعی هستند که بن‌لادن و القاعده راه‌گذشتگانی چون عبدالناصر، قذافی، امام خمینی و صدام را دنبال کرده‌اند. همچنین ادعا کرده‌اند که تمامی نحله‌های فکری اعم از مسلمان (شیعه و سنی)، کمونیست و فاشیست در خاورمیانه در یک هدف و جهت کلی و آن هم ابراز خشم علیه آمریکا با یکدیگر هم‌داستان هستند.

عمل و مرحله انجام دشوار هستند». در ادامه چند اصل اساسی را برای اقدام پیش‌روی دولت آمریکا قرار می‌دهد:

۱. جلوگیری از دسترسی تروریست‌ها به جنگ‌افزارهای کشتار جمعی؛
۲. محروم کردن آنها از پول و پناهگاه امن؛
۳. از بین بردن فردی تروریست‌ها پیش از مبادرت آنها به اقدام؛
۴. از بین بردن رژیم‌هایی که در تروریسم

۱. در این بند (در ص ۸۷) نهایت تلاش به عملاً آمده تا اقدام‌های تروریستی درون آمریکا به‌طور ذاتی با آموزه‌های اسلامی (به‌ویژه قرائت اعراب سنی) ارتباط یابد. به‌گونه‌های مختلفی از اقدامات خشونت‌آمیز انتساب یافته به مسلمانان و مراکز اسلامی در آمریکا اشاره می‌کند و کلیه جنبه‌های آموزشی و آئینی اعراب و جمع‌آوری کمک‌های مالی خیریه اهل سنت در آمریکا را خشونت‌آمیز جلوه می‌دهد که علیه یهودیان، مسیحیان و شیعیان - به‌عنوان کفار سامان‌دهی می‌شود. در یک مورد (در صص ۸۸-۸۹) اقدام تروریستی فردی به نام هاشم محمد هدایت، علیه دفتر هواپیمایی آل آل در فرودگاه بین‌المللی لس‌آنجلس در ۴ ژوئیه ۲۰۰۲ را خودجوش و صرفاً ناشی از گرایش وی به قرائت قرآن دانسته و اینکه وی با نصب برجسی در در منزل خود توصیه به قرائت قرآن می‌کرد.

2. Patriot Act II

به چگونگی محدود ساختن سازمان‌ها و انجمن‌های مسلمان درون آمریکا از تأمین مالی و جلوگیری از اقدام‌های خشونت‌آمیز توسط آنها اشاره شده است.^۱

در ادامه (ص ۹۲) لزوم تشدید قوانین و مقررات آمریکا در حوزه‌های تابعیت، حقوق مدنی و شهروندی و نظایر آن را با گذراندن قانون تازه‌ای زیر عنوان «طرح قانونی میهن‌دوستی ۲»^۲ تجویز و توصیه می‌کند که طی آن باید از شهروندان آمریکایی که عضو ارتش کشور دیگری شوند، یا به سازمان تروریستی ملحق گردند، سلب تابعیت شده و آن دسته از آنها که با سازمان‌های اسلامی همراهی نشان دهند، از سمت‌های دولتی خلع شوند. همچنین طبق طرح پیشنهادی آنها باید از مواد درسی و آموزشی اسلامی که به تعبیر نویسندگان جنبه ضدسامی دارد، جلوگیری به عمل آید.

فصل ۵. جنگ در بیرون از کشور

فصل با این جمله آغاز می‌شود که:
«همه امور جنگی در عین ظاهر ساده خود، در

ضدآمریکایی همکاری دارند؛

۵. مهار نمودن کلیه رژیم‌هایی که ترور را به عنوان یک سلاح دولتی علیه آمریکا و دیگران به کار می‌برند؛

۶. ضرورت بسی‌اعستبارکردن و شکست دادن ایدئولوژی اسلام افراط‌گرا که تروریسم را توجیه کرده و پابرجا نگاه می‌دارد.

در این راه مهم‌ترین اقدام را برخورد با برنامه‌های هسته‌ای مرتبط به یکدیگر ایران و کره شمالی عنوان می‌کنند. در این خصوص از ایران با عنوان نخستین جمهوری اسلامی ایران در دنیا و از کره شمالی به عنوان آخرین دولت استالینیستی در جهان یاد می‌نماید که با هم در زمینه هسته‌ای همکاری می‌کنند.

همچنین از کشورهای سوریه، عربستان و لیبی به عنوان حامی تروریسم سخن گفته و

ارتباط سازمان‌های حزب‌الله و حماس به تروریسم را مورد بحث قرار داده است و برای هر یک از آنها راه‌های جداگانه‌ای را برای برخورد تجویز نموده است (صص ۸۹ - ۸۸ و ۱۱۴ - ۱۰۵). به‌توجه به اهمیت موضوع، تنها به

قسمت‌های مربوطه به ایران پرداخته می‌شود.

نخست این که ایران را به باج‌خواهی از آمریکا متهم می‌کند و اینکه در این باج‌خواهی به مراتب از کره شمالی به حال آمریکا خطرناک‌تر است. اتهاماتی چون پناه‌دادن ایران به رهبران باقی‌مانده القاعده، هدایت قتل ۳۰۰ سرباز آمریکایی و ۸۰ فرانسوی در سال‌های ۱۹۸۳ و ۱۹۸۴ در لبنان و اسپانیا، ترور ایرانیان مخالف (یک نمونه در خاک آمریکا در مورد فردی به نام علی اکبر طباطبایی) و قتل عبدالمجید خوئی در عراق، نسبت‌دادن انفجارهای سال ۱۹۹۳ سفارت اسرائیل در بوئنوس آیرس و مرکز یهودیان آرژانتین در سال ۱۹۹۴ در شمار مواردی است که متوجه ایران نموده‌اند. از همه مهم‌تر (برای نویسندگان) حمایت از مبارزان فلسطینی و تلاش ایران برای کشاندن اسرائیل^۱

۱. آنچه درخصوص هدف ایران در از بین بردن اسرائیل مورد ادعا و تأکید نویسندگان قرار دارد ذکر مآخذ به یک سخنرانی در دسامبر ۲۰۰۱ (به نقل از آسوشینتدپرس ۲۵ دسامبر ۲۰۰۱) آقای هاشمی رفسنجانی است که بنا بر ادعا در آن اسرائیل یک رخداد زشت تاریخی کارگذاشته شده در قلب جهان اسلام عنوان شده است که باید بسرکنده شود و در این راه ایران در صورت

ناراضیان لهستان در سال‌های آغاز دهه ۱۹۸۰ مقایسه کرده است. از این رو توصیه می‌کند که دولت آمریکا حکومت کنونی در ایران را نامشروع و تحمل‌ناپذیر تلقی کرده و به تجهیز مخالفان آن بپردازد (صص ۱۱۲-۱۱۱).

در راستای تحقق این خواسته، موضع وزارت امور خارجه آمریکا را سست و ناکارا می‌دانند. در همین خصوص تأکید بر رعایت بیانیه ۱۹۸۱ الجزایر بین دو کشور که در آن آمریکا متعهد به مداخله نکردن در امور داخلی ایران شده است، را لازم ندانسته و بیانیه را اساساً مشمول مرور زمان می‌دانند که دیگر برای آمریکا تعهدآور نیست.

فصل ۶. جنگ در عرصه باورها

در این فصل با عنوان نمودن اینکه جنگ علیه افراط‌گری اسلامی بیش از هر چیز وجه ایدئولوژیک داشته و از این نظر حتی فراتر

برخورداری از جنگ‌افزار هسته‌ای غرب را در استراتژی خود به بن‌بست خواهد کشاند، زیرا که یک ضربه هسته‌ای برای از بین بردن اسرائیل کافی خواهد بود (ص ۱۰۶ کتاب).

به یک مناقشه منطقه‌ای گسترده نیز قابل توجه است.

کتاب در ادامه با ذکر نکاتی از ناکارآمدی سازوکارهای پیش‌بینی شده در پیمان عدم تکثیر سلاح‌های هسته‌ای (NPT) و کارآمد نبودن بازرسی‌های سازمان بین‌المللی انرژی اتمی در بازداشتن ایران از دستیابی به جنگ‌افزارهای هسته‌ای، راه‌حل نظامی را نیز به دلیل پراکنده بودن تأسیسات هسته‌ای ایران و گستردگی قلمروی کشور کارساز ندانسته و این‌گونه نتیجه‌گیری می‌کند که: «مشکل برنامه‌های هسته‌ای در ارتباط با ایران فراتر از نفس جنگ‌افزارها (هسته‌ای)، و مسأله رژیم

تروریستی است که در پی دستیابی به این جنگ‌افزارها است. این رژیم باید برود» (ص

۱۱۰). در ادامه با ذکر برخی نارضایتی‌های داخلی و روحانیون مخالف حکومت (چون سیدحسین خمینی) و مشکلات ایجادشده برای اصلاح‌طلبان، مدعی است این نه‌تنها عقیده نویسندگان کتاب بلکه خواست اکثریت مردم ایران است و شرایط کنونی ایران را با وضعیت

حساب می‌آورند. از این‌رو برای پیروزی بر مسلمانان خاورمیانه جلب همدردی آنها نسبت به رنجی که آمریکا از این رخداد متحمل شد، کارساز نیست، بلکه اعتبار بن‌لادن را در جهان اسلام بالا می‌برد. از این‌رو توصیه می‌کنند که آمریکا با تکیه بر قدرت خود جهان اسلام را به ارزیابی تازه‌ای از ارزش‌ها، تعاریف و منافع خود تشویق نماید.

در راستای توصیه یادشده گفته می‌شود که چون مرحله گذار مردم مسلمان به دنیای مدرن دشوار است، این موضوع خود یکی از زمینه‌های سرمایه‌گذاری افراط‌گرایان اسلامی و دولت عربستان بوده است. جلوگیری از این روند حتی به بهای تجزیه و جدا کردن بخش‌هایی از شرق شیعه‌نشین عربستان از آن لازم است. زیرا عربستان ریشه برخورد بین اسلام و مسیحیت در بسیاری از کشورهای اسلامی است.^۱

دیگر راه‌کارهایی که در حوزه عقاید و

از دوره جنگ سرد است، تلاش آمریکا را در این عرصه چون: ژست‌های آشتی‌جویانه بوش و دولت آمریکا نسبت به اسلام و مسلمانان در آمریکا به شکل‌هایی چون شرکت در مساجد، برپایی مراسم افطار، تعیین مقامی در سطح معاون وزیر در وزارت امور خارجه با عنوان عهده‌دار «دیپلماسی عمومی» را همگی ناکافی و قرین با ناکامی دانسته است. به تعبیر نویسندگان اختلاف بین آمریکا و مردم خاورمیانه نه تنها بر سر واژه‌ها و عبارات‌ها، بلکه بر سر معانی و تعبیر واژگانی است که فرهنگ اخلاقی هر یک از طرف‌ها را پدید می‌آورند.

نویسندگان مدعی هستند شاید هر دو طرف در مورد ضرورت پرهیز از کشتن بی‌گناهان با هم توافق دارند اما بر سر تعریف و مدلول بی‌گناهی - یعنی اینکه چه کسی بی‌گناه است و چه کسی نیست - با هم اختلاف‌نظر دارند. به ادعای آنها مسلمانان از اینکه غیرمسلمانان در حملات تروریستی قربانی شوند، ناراحت نیستند و بسیاری از آنها حمله ۱۱ سپتامبر را نه یک بی‌رحمی بلکه پیروزی به

۱. در این خصوص از جمله به کشتار مسیحیان در سال‌های ۲۰۰۲-۲۰۰۰ در نیجریه و اندونزی اشاره شده است (صص ۱۵۸-۱۵۲).

گذاردند. عمده این گونه کوتاهی‌ها و همچنین کاستن از بودجه‌ها و هزینه‌های دستگاه‌های امنیتی و انتظامی آمریکا را متوجه تصمیم‌های دولت کلینتون و دموکرات‌های بر سرکار در دهه ۱۹۹۰ دانسته شده و تأکید بر این است که برای برون‌رفت از وضعیت کنونی، ایجاد تغییر در دیوان‌سالاری بی‌تحرک و متأثر از عقاید کهنه و ایجاد اراده تغییرساز در مقام‌های آمریکایی

ذریبط در دستگاه‌های سیاسی و امنیتی (به‌ویژه سازمان‌های اف. بی. آی، سی. آی، ای. وزارت امور خارجه، دفاع و ارتش) لازم است. در این راستا ایجاد تحول در تقسیم وظایف سنتی سیا و اف. بی. آی به‌ویژه مورد تأکید قرار گرفته است. همچنین اصلاحاتی به ترتیب زیر پیشنهاد شده است:

۱. سازمان سی. آی. ای.: اساساً در عرصه توان تحلیلی کمی (مثل ارزیابی توانایی اقتصادی و نظامی) کشورها متمرکز بوده و در عرصه‌های کیفی و امور مربوط به جامعه‌شناسی

۱. در این خصوص اقدام‌ها و برنامه‌ریزی‌های صورت گرفته برای الگوساختن عراق را عنوان نموده‌اند (صص ۱۹۱-۱۵۸).

بناورها ارائه شده است شامل گسترش دموکراسی در کشورهای اسلامی به‌منظور جلوگیری از فرهنگ و ایدئولوژی‌های خشونت‌آمیز، ایجاد نمونه‌ای موفق و مثال‌زدنی در بین کشورهای اسلامی^۱، سرمایه‌گذاری و تجارت آزاد، آزادی زنان و یافتن راه‌حلی برای قضیه فلسطین می‌باشد.

فصل ۷. سازماندهی برای پیروزی

در این فصل باتوجه به ضرورت آمادگی‌های نهادی، سازمانی و تشکیلاتی برای تحقق اهداف برشمرده در فصل‌های گذشته به‌ویژه ایجاد امنیت در درون آمریکا، به کاستی‌های موجود در نهاد‌های امنیتی آمریکا در سال‌های منتهی به ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ اشاره شده است. همچنین به مواردی پرشمار از سرنخ‌های تروریستی مرتبط با دستگیری یک فرد یا شناسایی یک جریان مشکوک عمدتاً متناسب به گروه‌های اسلامی پرداخته‌اند که در آنها به ارتباط شبکه‌ای آنها توجه نشده و همین اشخاص نهایتاً حملات ۱۱ سپتامبر را سازمان‌دهی و به اجرا

و بررسی‌های فرهنگی - اجتماعی، به‌ویژه تب و تاب مذهبی در جوامع خاورمیانه ضعیف عمل کرده است. با این وجود حتی از تحلیل درست ضعف اقتصادی شوروی و سهم تولید ناخالص داخلی در هزینه‌های نظامی این کشور در دوره جنگ سرد، نیز بازمانده بود و نتوانست از فروپاشی در حال رخداد در شوروی پیش‌بینی به دست دهد^۱ (صص ۲۰۳-۲۰۰). دیگر اینکه اساساً نوعی اندیشه لیبرال‌مآبانه ناشی از سرشت غیرنظامی دوره جنگ سرد با شوروی و همراه با گریز از برخورد تند بر فرهنگ رفتار و تحلیل‌های سیا حاکم بوده است. برداشتن کار عملیاتی از مسؤلیت‌های سیا و تمرکزبخشیدن به آن در کار جمع‌آوری اطلاعات، مسائل زبان‌شناختی و کنترل چندباره وفاداری عناصر و عوامل محلی سیا که دست‌اندرکار با کشورهای هدف هستند، پابرجا نگاه‌داشتن تعدد منابع اطلاعاتی رئیس جمهور آمریکا در قالب حفظ سازمان اطلاعات ارتش و سازمان ملی اطلاعات از تیررس رقابت‌های سازمانی که سیا به عمل می‌آورد، مورد توصیه قرار گرفته است. این سازمان

همچنین درگیر دیوان‌سالاری دست‌وپاگیر عصبی و سیاست‌زده باقی مانده و جورج تنت باوجود داشتن فرصت ایجاد تغییر در فرهنگ این سازمان از سال ۱۹۹۷ تاکنون در این زمینه ناموفق بوده و مستحق برکناری است.

۲. سازمان اف. بی. آی.: این دستگاه نیز چون در کارهای ضدتروریستی سررشته‌ای نداشته، بهتر است تنها به برخورد با جرم و جنایت پردازد و یک سازمان نویناد زیرنظر وزیر امنیت داخلی به امور ضدتروریستی پردازد. درخصوص دستگیرشدگان مظنون به اعمال تروریستی هیچ‌گونه رعایت حقوق شهروندی و امتیازات مدنی (شامل حال شهروندان آمریکایی) تعلق نگیرد و با آنها همسان با جنگجویان دشمن (مثلاً نیروهای اس. اس. نازی) رفتار شود.

۳. در وزارت امور خارجه برچسبیدن

۱. در ارتباط با ضعف‌های سیا در درک کارشناسانه از اوضاع ایران و درباره انقلاب اسلامی و شناخت از رهبری انقلاب ایران در آن زمان (دهه ۱۹۷۰) نیز توضیحات مبسوطی داده شده است (صص ۲۰۶-۲۰۴).

فصل ۸. دوستان و دشمنان

در این فصل بر این نکته تأکید می‌شود که سال‌های دهه ۱۹۹۰ سال‌های توهم در سیاست خارجی آمریکا بود و تکیه دولت دموکرات وقت آمریکا بر سازمان ملل را مورد انتقاد قرار داده و خط‌مشی چندجانبه‌گرایی را محتوم به شکست عنوان می‌نماید. در راستای تجویز خط‌مشی‌های تازه، به ضرورت اعمال تمایز بین دوستان واقعی آمریکا - آنها که همراهان عملی و هم‌پیمانان دوره جنگ بودند - با آن دسته از طرف‌هایی که تنها کلامی همراهی نمودند، تأکید می‌ورزند. در این میان از فرانسه به شدت انتقاد نموده و بر حسادت فرانسه نسبت به جایگاه ابرقدرتی آمریکا اشاره می‌نماید.^۲

۱. در این ارتباط انتقادهای نندی را به دلیل تملطیف نمودن سیاست‌های نومحافظه‌کاران که از زبان رئیس‌جمهور آمریکا اعلام می‌شود، متوجه وزارت امور خارجه کرده است و از سوی دیگر در ارتباط با مخالفت این وزارتخانه با انتصاب نومحافظه‌کاران در پست‌های کاربری وزارت امور خارجه موجب شده است که نویسندگان کتاب در مجموع وزارت امور خارجه آمریکا را برخوردار از پایین‌ترین آمادگی برای پذیرفتن وضعیت جنگی جدید به حساب آورند (۲۲۲-۲۱۴).

۲. در این زمینه حکایت جالبی را به‌عنوان یک

بخش‌های منطقه‌ای و محول‌کردن وظایف آنها به بخش‌های موضوعی و تخصصی ضروری است. زیرا اداره‌های منطقه‌ای بیشتر از منافع آمریکا نگران منافع کشورهای حوزه مسؤلیت خود هستند. بالا بردن سطح مقام ضدتروریسم از سفیر سیار به معاون وزیر و به‌طور کل افزایش پست‌های انتصابی و سیاسی^۱ در این وزارتخانه و دادن نقش بیشتر به آنها به‌ویژه در حوزه خاورمیانه به‌منظور رسیدن به هدف‌های مورد نظر آمریکا، مورد توجه و توصیه نویسندگان قرار گرفته است.

در پایان این فصل مجدداً تأکید شده است که حیات سازمان‌های تروریستی و دولت‌های پشتیبان آنها در گروی دستیابی به جنگ‌افزارهای کشتار جمعی از هر دو جنبه کاربردی و بسازداری آن است. از این رو قلع‌وقمع کردن گروه‌های یادشده و جلوگیری از دستیابی آنها، تغییر رژیم‌های مخالف با آمریکا، و به‌ویژه بی‌اعتبار کردن ایدئولوژی این سازمان‌ها به‌عنوان راه‌های اساسی در مبارزه با تروریسم مطرح شده‌اند.

لحن نویسندگان نسبت به اروپا با توجه به نقش آلمان و فرانسه و انتقادهای آنان نسبت به خط‌مشی‌های آمریکا، در کل انتقادآمیز است.

در ادامه و در راستای تقسیم بین دوستان و دشمنان آمریکا، از چین به‌عنوان حامی کره شمالی انتقاد کرده و اینکه چین باید برای استمرار دوستی خود با آمریکا تایوان را آزاد گذارده و از آمریکا در جنگ با تروریسم حمایت نماید. ضرورت برقراری مشارکت دفاعی بین ژاپن، استرالیا و دموکراسی‌های آسیایی در جهت زدودن تهدید کره شمالی (و احتمالاً چین) و دادن آزادی عمل به کره جنوبی در دفاع از خود را مورد تأکید قرار می‌دهند.

در حوزه جنوب آسیا، به پاکستان به‌عنوان بخشی از جهان اسلام و شبه‌قاره (که با احتساب مسلمانان هند و بنگلادش) جمعاً ۴۶۰ میلیون مسلمان را در خود جای می‌دهد، اشاره دارد. نکته مهم اینکه پاکستان را هم یک هم‌پیمان خوب برای آمریکا در جنگ با تروریسم و هم‌زمان کمک‌حال ایران و کره شمالی در زمینه هسته‌ای و دارای زمینه همراهی

مردمی با افراط‌گرایی اسلامی عنوان می‌کند. ضرورت پرهیز از راه‌حل نظامی در برابر این کشور و در عوض در پیش‌گرفتن راه کمک به نوگرایی و رفاه این منطقه و برقراری مصالحه بین هند و پاکستان، همچنین پذیرفتن وضعیت موجود هسته‌ای در این حوزه و برداشتن کلیه تحریم‌ها علیه هند و پاکستان، و جلوگیری از استمرار کمک‌های مالی عربستان به حوزه‌های آموزش اسلامی افراط‌گرایی در پاکستان در شمار راه‌کارهای تجویز شده نویسندگان برای این منطقه است.

از روسیه به‌عنوان یک بازیگر دوگانه یاد شده است که باروش‌های پراگماتیستی خود هم برای دوستی و هم رقابت، بهای خاصی تعیین کرده است. در بخش‌هایی چون افغانستان و آسیای مرکزی (برای سرکوب تروریسم که به حال خود روسیه هم مضر بوده‌اند) با آمریکا

کنایه سیاسی به فرانسه بازگو می‌کنند با این عنوان که ژاک شیراک نخست وزیر کنونی فرانسه در سال ۱۹۵۳ و در زمان تحصیل در هاروارد در آمریکا ناچار بود نوشابه بفروشد. از این رو او ناخودآگاه مفتون فرهنگ برابری اجتماعی آمریکا است (ص ۲۳۶).

اخلاقی آن است، و اینک آمریکا همواره سیاست‌هایش بدون تخطی از اصول اعلام‌شده صورت گرفته و سازمان ملل مانعی بر سر راه تحقق این ویژگی در سیاست‌های آمریکا است. زیرا سازمان ملل در زمان وجود تهدیدهای نظامی کلاسیک متوجه مرزهای کشورها پایه‌گذاری شد، در حالی که تهدیدهای تروریستی کنونی شاید تعریف «حمله نظامی» علیه مرزها تلقی نشود و سازمان ملل چنین برخوردهایی را مشمول «دفاع مشروع» در نظر نگیرد اما از دید آمریکا جنگ علیه تروریسم دفاع مشروع به حساب می‌آید (ص ۲۶۸).

فصل ۹. جنگ برای آزادی

در این فصل ارزش‌های آمریکا و بقای این کشور با زنده ماندن امید به آزادی و آزادی‌خواهی در جهان برابر دانسته و ادعا شده

۱. در اینجا گفته شده است که اعلام آمریکا به سازمان ملل گونه‌ای اظهار نزاکت همانند گفتن «معذرت می‌خواهم» به جمعیت حاضر به هنگام سوارشدن به قطار زیرزمینی بوده است که به‌رحال فرد گروینده بدون اجازه حاضران سوار خواهد شد.

همکاری کرده اما با دست باز در چچن به سرکوب می‌پردازد و هم‌زمان با ایران معامله نظامی می‌کند. از نگاه نویسندگان کتاب، روسیه نه یک متحد، و نه حتی یک دوست بلکه یک طرف معامله است. با توجه به این عوامل روسیه را که کل حجم اقتصاد آن هم‌اندازه هلند در اروپا است و بسیاری از نمادهای شوروی سابق هنوز در آن پابرجا هستند، نباید به جایگاهی هم‌پایه با هفت کشور صنعتی جهان و حضور در ناتو ارتقا داد (صص ۲۶۶-۲۶۳).

در مورد سازمان ملل عقیده نویسندگان بر این است که سازمان ملل به خودی‌خود نه یک نیروی مستقل، بلکه یک تریبون بین‌المللی است که کشورها می‌توانند در آن به ابراز دیدگاه خود بپردازند. در این راستا تأکید شده است که موارد حملات صورت‌گرفته از سوی آمریکا در دهه ۱۹۹۰ در هماهنگی با سازمان ملل و نه با کسب اجازه آن بوده است.^۱

در نهایت ادعا شده است که رهبری ایالات متحده در جهان تنها مرهون قدرت نظامی و اقتصادی آن نبوده بلکه برپایه مرجعیت

که خواست نسل جدید بسیاری از جوامع در منطقه چون افغانستان، عراق و ایران همانندشدن با آمریکا است. جنگ با تروریسم طولانی اما در عین حال پایان‌یافتنی است و اینکه اسلام‌گرایی افراطی در راه تحقق وعده بازآفرینی شکوه تمدنی از بین‌رفته خود متوسل به خشونت و ترور می‌شود و از این منظر ارزش‌های خویش را به هم‌کیشان مسلمان خود تحمیل و بدبختی و مرگ را به آنها هدیه می‌دهد (و در عوض آنها قول می‌دهند که با واردآوردن بدبختی و رنج بیشتر بر غیرمسلمانان جبران‌مسافات نمایند). ایدئولوژی فتح‌گرایانه اسلام‌گرایان افراطی با نازی‌ها و کمونیست‌های شوروی (پیشین) یکسان دانسته شده است. نویسندگان مدعی هستند که اینک باید پیروزی آمریکا بر نازی‌ها و کمونیست‌ها، علیه اسلام‌گرایان تکرار شود.

دموکراسی - برخلاف آنچه گفته می‌شود- در بسیاری از موارد نیاز به حمایت بیرونی و در صورت ضرورت نیروی نظامی حامی آن دارد، تا مردم منطقه‌های مختلف را آزاد نماید. از این‌رو نباید حمایت آمریکا از گسترش دموکراسی در جهان را «امپراتوری‌خواهی» آمریکا عنوان نمود، بلکه باید آن را حمایت از عدالت به شیوه قدرت‌مندانه دانست، رویارویی که تحقق آن توسط سازمان ملل، یک خیال باقی مانده و عملی نشده است. اینک آمریکا باید عهده‌دار این مهم و امیدبخشیدن به جهانیان باشد.

احمد صادقی

نماینده مطالعاتی در نمایندگی جمهوری اسلامی ایران نزد سازمان ملل متحد در

نیویورک